

# زبان حقوقی



عبدالواحد افضلی

## تأملی دربارهٔ زبان حقوقی؛ سخت و تخصصی یا ساده و عامیانه

### مقدمه

می‌شود که شکل‌گیری زبان اختصاصی برای علم حقوق، آیا درک و فهم آن را برای تودهٔ مردم مشکل نمی‌سازد؟ به عبارتی، اگر هدف علم حقوق رفع مشکلات حقوقی افراد است، آیا زبان تخصصی و پیچیده، مانع آن هدف نیست؛ چرا که زبان ساده و عامیانه بهتر قابل درک توسط عوام است و آسان‌تر می‌توانند اقدامات حقوقی خویش را انجام دهند. این وضعیت در نظام حقوقی افغانستان چگونه است و باید چه کرد؟ در این مطالعه تلاش می‌شود رویکردهای متفاوت جوامع نسبت به پرسش مطرح‌شده، بررسی شود.

### علم حقوق

با آن‌که در گذشته‌های دور، «حقوق» بخشی از رفتار متعارف مردم بوده است؛ اما به دلیل این‌که منابع حقوق در برخی موارد فرازمینی بوده است، سبب می‌شده که عبارات استعمالی با زبان عوام متفاوت باشد. هم‌چنین، به دلیل این‌که برخی قوانین در گذشته ایجاد می‌شدند و با گذشت زمان نیز تغییر نمی‌کردند و اصلاح نمی‌شدند، با اصطلاحات متعارف متفاوت می‌گردیده و قدیمی و سخت‌تر می‌شده است. از طرفی، برخی کلمات و عبارات با آن‌که از عرف گرفته می‌شوند؛ اما در حقوق معنای خاصی می‌یابند که با مفهوم متعارف متفاوت می‌گردند؛ مانند سند، دعوی و شخص ثالث. این موضوعات به مرور زمان سبب شده است در کنار سایر مسائل، حقوق در قالب یک «علم» ظاهر شده و از سایر عناوین، ظاهر متفاوت یابد. حقوق به عنوان علم، دانشی

و قوع اختلافات همزمان با شکل‌گیری زندگی اجتماعی بشر است. جوامع برای رفع اختلافات همواره سازوکارهایی را ترتیب داده‌اند. هر جامعه‌ای با توجه به شرایط اختصاصی خویش تلاش کرده است روش خاصی را برای فصل خصومت به کار بگیرد. روش‌های فصل خصومت از هنگام ایجاد تا به امروز مسیر تکامل خویش را طی کرده‌اند؛ اما متوقف نشده‌اند. آن‌چه اهمیت دارد و مهم است، شکل‌گیری علمی به نام «حقوق» است که مدام در حال تکامل است. یکی از عواملی که سبب تفکیک حقوق از سایر عناوین شده است، پیدایش «زبان» اختصاصی است. به عبارتی، با آن‌که حقوق چیزی مجزا از عرف جوامع نیست؛ اما به دلیل این‌که از عبارات و اصطلاحات اختصاصی و پیچیده استفاده می‌کند، سبب شده است که مجزا از سایر عناوین اجتماعی تعریف و شکل بگیرد؛ چنان‌که مصطلح شده است زبان حقوق «سخت» یا «قدیمی» است. به همین دلیل، مفهوم «محل سکونت» در عبارات عامیانه متفاوت از «محل اقامت» در عبارات حقوقی است؛ لذا اگر عبارت و اصطلاح حقوقی در جای مناسب استفاده نشود، موجب تضییع حقوق گردیده و دادرسی عادلانه و منصفانه را مغشوش می‌کند. البته، به این مفهوم نیست که عبارت حقوقی اصلاً ریشه در جامعه ندارند؛ بلکه بسیاری از مسائل مطرح در علم حقوق، ریشه در عرف‌های جوامع دارند تا جایی که عرف در برخی موارد، منبع اصلی حقوق به شمار می‌رود. بنابراین، این پرسش مطرح

است که به تحقیق و بررسی مقررات و ضوابط لازم‌الاجرا به منظور یافتن عادلانه‌ترین آن‌ها می‌پردازد و انطباق آن‌ها را با نیازهای جوامع تحلیل می‌کند؛ لذا حقوق دانشی است اجتماعی؛ چرا که یافته‌های آن به قطعیت دانش‌هایی مانند ریاضی و فیزیک نیست، بلکه بازتابی از رفتارهای انسان به عنوان عضوی از جامعه است؛ لذا موضوع علم حقوق مقررات و قواعد الزام‌آور اجتماعی است؛ اما علاوه بر آن، از موضوعات دیگری مانند انطباق یا عدم انطباق قواعد حقوقی با عدالت و ارزش‌های اخلاقی، لزوم ثبات یا تحول این مقررات، ریشه وقوع جرایم و راه‌های پیشگیری از آن و غیره نیز سخن به میان می‌آید. به همین دلیل، جرم‌شناسی و امثال آن، با آن‌که از مقررات جزایی سخن نمی‌گویند و بیشتر به روانشناسی و جامعه‌شناسی نزدیک هستند، از موضوعات علم حقوق به معنای عام به شمار می‌روند یا حداقل در شمار علوم میان‌رشته‌ای بین حقوق و دیگر علوم قرار می‌گیرند. به همین دلیل، برخی علوم دیگر مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، تاریخ و فقه با حقوق مرتبط هستند.

بنابراین، امروزه حقوق علم به شمار می‌رود و تلاش دارد عدالت و انصاف را در جامعه برقرار کند اعم از این‌که فرایند خلق قانون صحیح باشد و هم رفتارهای مردم منطبق با خواسته‌های قانون به معنای وسیع باشد که شامل منابع شرعی و اجتماعی نیز می‌شود. عدالت و انصاف بیش از هر موضوع دیگری، امروزه وابسته به لغات و اصطلاحات شده است تا جایی که گفته‌اند حقوق عبارت از بافتی از الفاظ می‌باشد؛ به این معنی که تاروپود عدالت و انصاف عبارت از الفاظ و اصطلاحات حقوقی است؛ لذا ساده یا سخت بودن زبان حقوق، در برقراری عدالت و انصاف نقش دارد؛ در صورتی که سایر چارچوب‌های حقوقی نیز در کنار آن برقرار گردد؛ مانند این‌که اگر زبان حقوق سخت و تخصصی است باید داشتن وکیل مدافع الزامی باشد که اگر چنین نیست باید زبان حقوق ساده باشد؛ اما لغات و عباراتی باشند که دارای مفهوم روشن و واضح هستند.

## طرفداران ساده‌شدن زبان حقوقی

با آن‌که به تبعیت از علم‌بودن حقوق، گرایش عمده به سوی تخصصی و سخت شدن زبان حقوقی است؛ اما ساده‌بودن زبان حقوقی نیز طرفدارانی دارد. از این دیدگاه، ابزارهایی که انسان برای تفهیم و تفاهم از آن‌ها استفاده می‌کند عبارتند از:

الف. زبان که شامل لغات و اصوات معنادار است که معمولاً با حروف الفبا قابل نگارش هستند؛

ب. علائم قراردادی مثل علائم ترافیکی و نشانه‌هایی که مکان‌ها و اشیای خاصی را به مخاطب تفهیم می‌کنند؛

ج. علائم هنری مثل رنگ و خط در نقاشی و اصوات در موسیقی؛  
د. علائم و فرمول‌های فیزیکی و ریاضی. حقوق با لغات و گاهی اصوات سروکار دارد و به همین دلیل، زبان به مفهوم لغات و اصطلاحات، ابزاری در اختیار حقوق هستند تا به این طریق، اهداف خویش را محقق کنند.

توده مردم انتظار دارند که زبان حقوق به زبان آن‌ها نزدیک باشد؛ یعنی از اصطلاحات و عبارات ساده و متعارف استفاده شود تا به سهولت قابل درک باشد؛ لذا قانون باید با عبارات ساده و متعارف نوشته شده و نافذ شود و قضات نیز باید احکام خویش را با زبان ساده و متعارف صادر کنند تا مردم و طرفین دعوی، بدون دخالت ثالث، منظور قانونگذار و محاکم را درک کرده و به آن عمل کنند. به همین دلیل، در این رویکرد، داشتن وکیل مدافع الزامی نیست و هر شخصی می‌تواند شخصاً با مطالعه قانون، دعوای خویش را نزد محکمه اقامه کرده و از محتوای حکم محکمه مطلع شده و به آن اعتراض کند یا به اجرا بگذارد. مبتنی بر این دیدگاه، نقض قانون کاهش یافته و به تبع آن از تعداد دعوای نیز کاسته می‌شود و سرعت رسیدگی به دعوای افزایش می‌یابد و دسترسی به عدالت بهبود می‌یابد. با این حال، این چالش در برابر این دیدگاه وجود دارد که معانی متعدد و حتی متعارض برخی کلمات و اصطلاحات را چگونه می‌توان برطرف کرد. در این خصوص، قانونگذار می‌تواند منظور خویش را از کلمه و اصطلاح ابراز کند یا در یک لغت‌نامه معنای مورد نظر را ذکر کند. هم‌چنین، قاضی می‌تواند حکم خویش را توضیح دهد تا عبارات به کار رفته معنا و مفهوم روشنی را برای یک شخص غیرحقوقدان داشته باشند.

این رویکرد و خواسته عوام باعث شده است در سویدن، محکمه شهر «المو» تصمیم بگیرد که زبان رسمی حقوقی خود را ساده کند تا شهروندان بتوانند مفهوم احکام را آسان‌تر درک کرده و به آن عمل کنند. از دیدگاه این محکمه، حقوقدانان از کلمات قدیمی و غیررایج استفاده می‌کنند و این زبان برای مردم عادی قابل فهم نیست. ساده‌سازی زبان حقوقی چند سال است که مورد بحث قرار گرفته و یک تحقیق نیز نشان داده است که دشواری زبانی باعث بی‌اعتمادی عمومی به نظام قضایی کشور می‌شود. یواکیم وسترونند قاضی محکمه شهر مالمو که پروژه ساده‌سازی زبان حقوقی را مدیریت می‌کند، می‌گوید: به نظر من چالش اصلی پیدا کردن موازنه‌ای میان زبان دقیق حقوقی و زبان رایج جامعه است. اگر به دنبال اعتماد عمومی نسبت به نظام قضایی هستیم باید زبانی استفاده کنید که شهروندان، آن را کاملاً درک می‌کنند.<sup>۱</sup>

## طرفداران تخصصی‌شدن زبان حقوقی

فرض انسان این است که کلمات و جملات واضح و روشن هستند و می‌توان آن‌ها را با واقعیت منطبق دانست؛ اما واقعیت این است که اگر در ابتدای پیدایش جوامع چنین بوده است، قرن‌ها است که چنین نیست. لغات و کلمات معانی متعددی یافته‌اند که سبب شده است همیشه با واقعیت منطبق نباشند؛ یعنی معنایی را در پی داشته باشد که منظور نیست؛ لذا متون قوانین و احکام محاکم تخصصی شده‌اند و از فهم مطلق توده مردم خارج شده‌اند؛ چرا که الفاظ و عبارت ابزار حقوق هستند برای بیان اهداف قانونگذار و از طرفی نیز حقوق متشکل از الفاظ بافته‌شده است که به تبع آن، آن‌که بهتر و بیشتر بتواند از آن‌ها

۱. برای بررسی بیشتر مراجعه کنید به:





**نظام حقوقی  
افغانستان نیز  
مملو از عبارات  
تخصصی و  
سخت است  
که برخی  
ریشه عرفی  
دارند؛ مانند  
قرارداد، ازدواج  
و سرقفلی  
و برخی  
دیگر ریشه  
دینی دارند؛  
مانند رجوع  
در طلاق. با  
توجه به همین  
تخصصی بودن  
زبان حقوقی  
است که در  
بسیاری موارد،  
درک و فهم  
قانون یا احکام  
محاکم، خارج  
از درک و فهم  
عوام بوده و  
نیازمند دانش  
حقوقی است.**

استفاده کند، موفق تر خواهد بود.

از این دیدگاه، حقوق باید متشکل از لغات و اصطلاحات خاص باشد حتی اگر نامتعارف و سخت باشند؛ چرا که در جوامع امروزی، هر دانش و شغلی به صورت تخصصی برقرار هستند که حقوق نیز مستثی از آن‌ها نیست. هم‌چنین، به دلیل این‌که لغات و اصطلاحات در معانی متعارف و ساده حاوی چندین معنای متفاوت هستند یا دارای ترادف و اشتراک می‌باشند که منظور قانونگذار را نه تنها محقق نمی‌کنند، بلکه سبب انحراف شده و مانع تطبیق صحیح قانون و احکام محکمه می‌شوند؛ مانند لغات عرفی ارزش، سرمایه و اعتبار که نزد افراد مختلف معنا و مفهوم متفاوت و متعدد دارند و سبب ابهام و اجمال می‌شوند؛ لذا لازم است از کلمات و عباراتی استفاده شود که سبب یقین و اطمینان شوند؛ یعنی امنیت قضایی را تضمین و آسودگی فکر را برای طرفین اختلاف ایجاد کنند. از طرفی، تخصصی شدن زبان حقوقی باعث می‌شود کلمات و اصطلاحات یکسانی در هر نظام حقوقی استعمال گردد؛ مانند این‌که قانونگذار، قاضی و وکیل مدافع در یک مورد مشخص، از یک عبارت یکسان حقوقی استفاده می‌کنند؛ مانند این‌که در مورد حق نگهداشت هر یک از طرفین یک قرارداد از اصطلاح «حبس» استفاده می‌شود یا از اصطلاح «اهلیت» برای انجام اعمال حقوقی از قبیل خرید و فروش به کار می‌رود؛ لذا به تبعیت از این دیدگاه، لازم نیست قانون را توده مردم به سهولت درک کنند یا طرفین دعوی از محتوای حکم محکمه به سهولت و بدون مساعدت ثالث (وکیل مدافع یا حقوقدان) مطلع شوند؛ بلکه آنچه مهم است این است که دقت در زبان حقوقی حفظ شود و مردم دسترسی به وکیل داشته باشند و تمام فعالیت‌های حقوقی خویش را از طریق وکیل انجام دهند. در این صورت، مهم آن است که وکیل مدافع تسلط به زبان حقوقی داشته باشد و مقصود قانونگذار و حکم محکمه را تشخیص دهد. به همین دلیل، آن‌ها معتقدند که دادرسی عادلانه و منصفانه فقط با حضور وکیل مدافع انجام می‌شود که تعیین مساعدين حقوقی برای افراد فاقد توانایی مالی، به همین دلیل است؛ چرا که اگر اشخاص عادی بدون مساعدت یک حقوقدان وارد جریان دادرسی شوند، دادرسی عادلانه غیر ممکن می‌شود یا حداقل دور از ذهن می‌شود.

با توجه به این دیدگاه است که در برخی کشورها، حقوق یک علم کامل و مستقل است و اقامه دعوی نزد محاکم فقط توسط وکیل مدافع انجام می‌شود و مردم

شخصاً نمی‌توانند دعوای خود را علیه دیگری نزد محکمه اقامه کنند. این موضوع در برخی کشورها مانند؛ فرانسه، انگلستان و امریکا تا حدی است که تمام اقدامات حقوقی خود را از قبیل اقامه دعوی، خرید و فروش ملک، از طریق وکیل خانوادگی خویش انجام می‌دهند. البته، در برخی نظام‌های حقوقی مانند انگلستان و امریکا علاوه بر زبان سخت و تخصصی حقوق، نوع و مبنای رسیدگی به دعوی نیز به گونه‌ای است که امکان اقامه دعوی را از سوی طرفین دعوی که افراد فاقد دانش حقوقی هستند، دشوار و حتی غیر ممکن می‌کند.

## زبان حقوقی نظام حقوقی افغانستان

نظام حقوقی افغانستان را می‌توان یک نظام حقوقی جدید دانست که سابقه آن در چارچوب‌های حقوقی امروزی، از سابقه زیادی برخوردار نیست و معمولاً از اواخر قرن سیزده شمسى مطرح شده است؛ اما در چارچوب‌های دین مبین اسلام و عرف‌های محلی از سابقه طولانی برخوردار است؛ لذا زبان نظام حقوقی افغانستان، با آن‌که بسیار سخت نیست؛ اما زبان ساده‌ای نیز نیست؛ چرا که عبارات متعارف، در علم حقوق معنای متفاوت از عرف داشته و یک مفهوم مشخص و معین را از دیدگاه حقوقدانان دارند. نظام حقوقی افغانستان نیز مملو از عبارات تخصصی و سخت است که برخی ریشه عرفی دارند؛ مانند قرارداد، ازدواج و سرقفلی و برخی دیگر ریشه دینی دارند؛ مانند رجوع در طلاق. با توجه به همین تخصصی بودن زبان حقوقی است که در بسیاری موارد، درک و فهم قانون یا احکام محاکم، خارج از درک و فهم عوام بوده و نیازمند دانش حقوقی است. با این حال، به دلایل دینی، اقامه دعوی نزد محاکم افغانستان الزاماً از طریق وکیل صورت نمی‌گیرد و طرفین دعوی نیز می‌توانند شخصاً اقدام کنند؛ یعنی هر شخصی می‌تواند بدون نیاز به دیگری، نزد محکمه حاضر شده و خواسته خویش را علیه دیگری مطرح کند؛ البته، باید شکلیات دادرسی را رعایت کند که این موضوع ارتباطی با زبان حقوقی ندارد؛ مانند این‌که در دعوای مدنی از قبیل خرید و فروش و نکاح، عریضه را تکمیل کرده و به محکمه تقدیم کند. از آنجایی که به دلایل دینی، داشتن وکیل برای اقامه دعوی نزد محاکم افغانستان، الزامی نیست و زبان حقوقی افغانستان نیز نسبتاً سخت است، به نظر می‌رسد که باید زبان حقوقی تا جایی که امکان دارد ساده شود. اما به دلیل این‌که زبان قانون را نمی‌توان به سهولت و شرایط فعلی به زبان ساده و عام‌فهم بازگرداند، مناسب خواهد بود، حداقل مانند برخی محاکم کشور سویدن، زبان دادرسی و زبان احکام صادره ساده شود تا از این طریق، دادرسی عادلانه و منصفانه تحقق یابد. البته، نه به قیمت از دست دادن دقت در زبان حقوقی که منجر به عدم اطمینان به نظام حقوقی و قضایی شود؛ به این مفهوم که قاضی حکم خویش را به زبان ساده بیان کند یا آن را به نحوی توضیح دهد که به سهولت قابل درک و فهم توسط اشخاص عادی باشد، به نحوی که عبارات به کار رفته در متن حکم، یک عبارت و منظور واحد را نزد هر شخصی متصور کند؛ یعنی یک معیار نوعی را در نظر بگیرد تا هر شخص عادی، متوجه منظور متن مذکور شود.